

شرق‌شناسی یهودی و سیطره آن بر مطالعات اسلامی در غرب

دکتر فاطمه جان‌احمدی*

چکیده

شرق‌شناسی یهودی-اسرائیلی در میان جریان‌های متعدد شرق‌شناسی در اروپا و جهان غرب، به دلیل تفاوت‌های ساختاری و سوگیری‌های مطالعاتی و اهداف فرهنگی-سیاسی، ویژگی‌های بارزی دارد که شایسته پژوهش است. تمرکز تحقیقات شرق‌شناسی یهود بر متون مقدس اسلامی به‌ویژه قرآن کریم و بازخوانی منابع متقدم اسلامی توسط پژوهش‌گران یهودی، ایراد شبهات فراوان به آثار اسلامی، طرح سؤالات بی‌شماری را به ذهن متبادر می‌کند. مهم‌ترین این سؤالات عبارتند از:

۱. محدوده پژوهش شرق‌شناسی یهود چیست؟
 ۲. اغراض شرق‌شناسی یهود کدامند؟
 ۳. ویژگی‌های جریان شرق‌شناسی یهود چیست؟
- بی‌تردید گمانه‌های احتمالی و فرضیات علمی می‌تواند در طریق دستیابی به اهداف پژوهش ره‌گشا باشد. بنابر این ضرورت، در پاسخ به سؤالات یاد شده مهم‌ترین فرضیه‌های موجود عبارتند از:
۱. حوزه پژوهش شرق‌شناسی یهودی، تمامی جهان اسلام، به‌ویژه تاریخ صدر اسلام و منابع متقدم آن است.
 ۲. وارد نمودن تشکیک و ایرادات، شبهات و ایجاد خلل و گپ مطالعاتی در حوزه تاریخ اسلام، مهم‌ترین اغراض شرق‌شناسی یهود در مطالعات اسلام‌شناسی، است.

* عضو هیات علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهراء.

۳. تکیه بر منابع نامعتبر اسلامی و بازنمایی تحریفات آنها، نگاه عقل‌گرایانه به حوادث تاریخی بی‌بنیاد، بهره‌گیری از بینش دینی و نگاه مذهبی یهودی در تحلیل رخدادهای مذهبی، جست‌وجوی غموض و ابهامات موجود در منابع و تطبیق آموزه‌های *تورات* و *انجیل* بر منابع اسلامی، از ویژگی‌های شرق‌شناسی یهودی به‌شمار می‌آیند.

در آزمون فرضیات موجود، توجه به نخستین گام شرق‌شناسان یهودی در عرصه ترجمه‌های *قرآن کریم* به زبان عبری توأم با تفسیرهای تحریف‌آمیز، مهم به نظر می‌رسد. هم‌چنین مطالعه مشارکت یهودیان و یا نویسندگان متمایل به جریان تاریخ‌نگاری یهودی در تدوین مجموعه *دائرة المعارف اسلام* که خود سهم تعیین‌کننده‌ای در ایجاد تشکیک و تحریف مبادی تاریخ اسلام داشت، در تشریح و بازنمایی فرضیات مطرح مؤثر است.

واژگان کلیدی

شرق‌شناسی، شرق‌شناسی یهود، شرق‌شناسی اسرائیلی، مطالعات اسلامی، تحریف.

واکنش جهان غرب در برابر اسلام به‌ویژه تشیع، دست‌کم از پایان قرن هجدهم تا به امروز، از تفکر شرق‌شناسی متأثر بوده است. با نگاهی واقع‌گرایانه به تاریخ مطالعات اسلام‌شناسی در غرب، می‌توان به‌درستی دریافت که بررسی‌های علمی در حوزه تاریخ اسلام، خارج از حوزه بینش و دیدگاه پیش‌داورانه، خشم‌گینانه و یا کسب هدف‌های سیاسی، آن هم با استفاده از ابزارهای روش‌مند مطالعاتی نبوده است.

اسلام‌شناسان غربی در این مجال، کوشیده‌اند با روی‌کردی روش‌مدارانانه درباره شرق، اسلام و به‌ویژه شیعه، سخن گویند. آیا کسانی چون، ساسی^۱، لان^۲، رنان^۳، گیب^۴ و ماسینیون^۵ می‌توانند شرق‌شناسانی بی‌طرف باشند؟ آیا به دنبال پیش‌رفت در حوزه‌های مختلف تاریخ، زبان‌شناسی، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی در قرن بیستم، پژوهش‌گران امریکایی که خاورمیانه و اسلام را در

1. Sacy.
 2. Lane.
 3. Renan.
 4. Gibb.
 5. Massignon.

مراکز علمی بزرگی چون پرینستون، هاروارد و شیکاگو درس می‌دادند، بی‌غرض بوده‌اند؟ این سؤالات، وامی‌دارد تا ضمن واکاوی جریان تاریخی شرق‌شناسی، به بررسی اهداف سیاسی- فرهنگی پیدا و پنهان حوزه علمی جهان غرب بپردازیم. پیدایش نقشه اسرائیل روی کره خاکی، مستلزم جابازکردن نگرشی سیاسی در تاریخ جدید جهان بود. لذا نخستین فعالیت‌های علمی شرق‌شناسی یهود در آغاز قرن هجدهم، در غرب آغاز شد. تمرکز تحقیقات یهودیان بر مطالعات اسلامی و ضرورت‌الویت بخشی به بررسی جوامع مسلمان و همچنین ایجاد جریان‌های التقاطی، جنبشی متفاوت را در غرب با هدف ایجاد تحریف و تشکیک در تاریخ اسلام بنیان نهاد. بر این اساس، بسیاری از دانش‌آموختگان مراکز علمی وابسته به آژانس یهود را در فهرست خاورشناسان غربی قرار داد. همین پرتکاپویی تحقیقات اسلامی در غرب و انبوه خاورشناسان علاقه‌مند به تحقیق در حوزه تاریخ اسلام، باعث می‌گردد تا با نگاهی دقیق‌تر، روند شکل‌گیری جریان‌های شرق‌شناسی را مطالعه، بررسی و آسیب‌شناسی نماییم. پژوهش‌های مقدماتی حاضر، تلاشی است هرچند محدود برای پاسخ دهی به این سؤالات:

(الف) محدوده پژوهش شرق‌شناسی یهود چیست؟

(ب) اغراض شرق‌شناسی یهود کدامند؟

(ج) ویژگی‌های جریان شرق‌شناسی یهود چیست؟

بی‌تردید گمانه‌های احتمالی و فرضیات علمی می‌تواند در طریق دست‌یابی به اهداف پژوهش ره‌گشا باشد. بنابر این ضرورت، در پاسخ به سؤالات فوق، مهم‌ترین فرضیه‌های موجود عبارتند از:

۱. حوزه پژوهش شرق‌شناسی یهودی، تمامی جهان اسلام، به‌ویژه تاریخ صدر اسلام و منابع متقدم آن است.

۲. وارد نمودن تشکیک و ایرادات، شبهات و ایجاد خلل و گفت‌وگوی مطالعاتی در حوزه تاریخ اسلام مهم‌ترین اغراض شرق‌شناسی یهود در مطالعات اسلام‌شناسی است.

۳. تکیه بر منابع نامعتبر اسلامی و بازنمایی تحریفات آنها، نگاه عقل‌گرایانه به حوادث تاریخی بی‌بنیاد، بهره‌گیری از بینش دینی و نگاه مذهبی یهودی در تحلیل رخدادهای مذهبی، جست‌وجوی غموض و ابهامات موجود در منابع و آموزه‌های *تورات* و *انجیل* بر منابع اسلامی، از ویژگی‌های شرق‌شناسی یهودی به شمار می‌آیند.

تعریف شرق‌شناسی یهودی - اسرائیلی

ریشه‌های تاریخی اصطلاح شرق‌شناسی از حیث ظهور و انتشار در غرب، به اواخر قرن هجدهم میلادی بازمی‌گردد؛ زمانی که نخستین بار در اروپا، کلمه «شرق‌شناسی»^۱ در انگلستان (سال ۱۷۷۹) و در فرانسه (سال ۱۷۹۹) و سرانجام در فرهنگ آکادمیک فرانسه، (سال ۱۸۳۸) ظهور نمود.^۲

طبق بررسی‌های به عمل آمده میان پژوهش‌گران - ناشی از زاویه دید و یا آموزه‌های علمی‌شان و یا حتی منبعث از فراگیری و کلیت اصطلاح «استشراق» - درباره ارایه تعریف لغوی و اصطلاحی «شرق‌شناسی» آن هم به شکل جامع، معین و نهایی، توافق نظری وجود ندارد. اما بی‌شک، همین تنوع و گاه تششت آرا، موجب شده است تا در ادبیات گرایش‌مدارانه مطالعات غربی و در میان پژوهش‌گران، تعاریف متعددی از شرق‌شناسی موجود باشد. لذا ابتدا تعریفی مستدل ضرورت دارد تا به روند ارایه مباحث و دست‌یابی به اهداف پژوهش، کمک شایانی شود.

استشراق از «ش. ر. ق» گرفته شده که به آن سه حرف «ا. س. ت» افزوده گشته تا در زبان عربی، از آن برای طلب و درخواست - چه حقیقی یا مجازی - استفاده شود. تعاریف لغوی این کلمه با مصدر «استشراق»، به معنای روی به سوی شرق کرد و لباس ساکنان این منطقه را بر تن کرد یا «آشنایی بیگانگان با نحوه زندگی و فنون و هنرها و زبان‌ها و آداب و رسوم و تمدن و تاریخ شرق»

1. Orientalist.

۲. احمد صلاح بهنسی، شرق‌شناسی اسرائیلی، ص ۱.

است.^۱ یا گفته می‌شود «شرق المكان» یعنی آفتاب بر آن مکان تابیده است.^۲ هم‌چنین «شرق» یعنی روی به مشرق نهاد یا «تشرق» یعنی آفتاب گرفتن برای گرم شدن یا «الشارق» و «الشرق» یعنی خورشید و «المشرق» یعنی جهت طلوع آفتاب و سرزمین‌های اسلامی است که در شرق شبه جزیره عربستان قرار دارند.^۳

ادوارد سعید، محقق و متفکر عرب، در تعریفی نه چندان دقیق، استشرق را این گونه تعریف می‌کند:

خط مشی و شیوه غرب برای حاکمیت بر شرق و شکل دهی و سازماندهی فکری و سیاسی این منطقه جغرافیایی و ادامه حاکمیت بر آن.^۴

یکی دیگر از پژوهش‌گران عرب، در تعریفی عام، این اصطلاح را این گونه معنا کرده است:

خط‌مشی فکری غربی است که پایه و اساس آن را اندیشه‌ای تشکیل می‌دهد که عنوان می‌کند: شرق و غرب از حیث موجودیت و شناخت، تفاوت‌های عمیقی با یک‌دیگر دارند و در این میان، غرب با تفوق نژادی و فرهنگی خویش، از شرق متمایز می‌شود.^۵

رودی پارت،^۶ شرق‌شناس آلمانی، استشرق را چنین معنا می‌کند:

دانشی که به فراگیری زبانی خاص می‌پردازد. این دانش، دانش شرق و علم یا دانش جهان شرق نام دارد.^۷

برنارد لوئیس نیز با طرح سؤال در مورد استشرق، می‌کوشد با تعاریفی کلی، به پاسخ لغوی و اصطلاحی این کلمه برآید. وی می‌نویسد:

۱. المعجم الحديث.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۴۲۵.

۳. همان و المعجم الوسيط.

۴. ادوارد سعید، ص ۳۷.

۵. احمد عزب، ص ۷.

6. Rudi part.

۷. رودی پارت، ۱۹۶۷، ص ۱۱؛ احمد محمود هویدی، ص ۵.

کلمه استشرق از قدیمی‌ترین ایام، به دو معنا به‌کار گرفته می‌شد: معنای نخست دلالت بر مدرسه هنر داشت و این کلمه بر مجموعه‌ای از هنرمندان که اصولاً به اروپای غربی تعلق داشتند، باز می‌گردد. کسانی که به شرق سفر می‌کردند و مدت زمانی در خاورمیانه و یا افریقای شمالی می‌ماندند و آن چه می‌دیدند و یا خیال می‌کردند، آن هم به روش رومانیستی و یا بسیار عجیب را به رشته تحریر در می‌آوردند. دومین معنایی که رایج است و با معنای نخست ارتباطی ندارد، کلمه‌ای است که بر علمی دلالت دارد که در عصر گسترش وسیع علوم در اروپا غربی از زمان نهضت علمی رواج یافت و این کلمه، مختص تمدن‌های هلنیستی بود که در آن یونانیان، لاتینی‌ها، عبرانی‌ها و... تلمذ کردند.

به تعبیر وی، مستشرق به کسی اطلاق می‌شد که اساس جهد علمی‌اش بر یادگیری زبان‌های غیر اروپایی باشد.^۱ بر این اساس وی می‌کوشد با زاویه دید علمی، کلمه مقابل استشرق را خلق نماید و این، کلمه‌ای جز «مستغرب» نیست.^۲ هرچند در تعاریف وی، دو عنصر درک و خیال، کنار هم قرار گرفته‌اند و وی در بیانی اعتراف‌گونه، نوشته‌های غریبان را درباره شرق، عاری از تخیل و تصور و یا برداشت‌های شخصی نمی‌داند.

بدین ترتیب، شاید بتوان با کمی تسامح، معنای اصطلاحی شرق‌شناسی را در مفاهیم آکادمیک این گونه تشریح نمود: رشته‌ای که درباره شرق گفت‌وگو می‌کند، می‌نویسد و می‌آموزاند. شرق‌شناس راجع به شرق قضاوت می‌کند و مسائل آن را مورد بررسی می‌نماید. در مفهومی وسیع‌تر، منظور سبک تفکر ویژه‌ای است که شرق را از غرب به طور بنیادی جدا می‌کند و به تهیه و تدوین زنجیره‌ای از «توجهات» حساب شده در مورد شرق اقدام می‌نماید. در واقع شرق‌شناسی، عبارت از اراده و نیت خاصی است که به درک و شناخت «شرق» برمی‌گردد.^۳

۱. برنارد لوئیس، ص ۱۶۱.

۲. همان، ص ۱۶۱-۱۶۳.

۳. عسکری و فولادوند، ۱۳۶۱.

میان پژوهش گران در ارایه تعریفی دقیق از شرق شناسی اسرائیلی، مناقشاتی وجود دارد. اما متناسب با تعاریف ذکر شده، می توان تعاریفی کلی از شرق شناسی اسرائیلی ارایه داد. برخی از پژوهش گران معاصر، با تأکید بر زبان عبری، شرق شناسی «اسرائیلی» را این گونه تعریف کرده اند:

ره آوردی علمی در حوزه تحقیقات و پژوهش های اسلامی و نوشته شده به زبان عبری نوین که حاصل تلاش دانش مندان «اسرائیلی» کارشناس در حوزه پژوهش ها و تحقیقات عربی و اسلامی است.^۱

نکته مهم که در این تعریف، تأکید بر زبان عبری است. حال این که همین امر موجب می شود تا تعریف فوق جامعیت خود را از دست بدهد؛ زیرا محدودیت عنصر «زبان»، آن هم عبری، موجب می شود تا به متون دیگر در سایر زبان ها اما در حیطه فکری یهودی - اسرائیلی، توجه نشود. بی شک شرق شناسان اسرائیلی بسیاری وجود دارند که دست آوردهای علمی خویش را به زبان غیرعبری (انگلیسی، فرانسه و آلمانی) به رشته تحریر درآورده اند؛ از جمله، پروفیسور اوریرابین، شرق شناس معاصر و استاد پژوهش های اسلامی بخش زبان عربی دانشکده ادبیات دانشگاه تل آویو و صاحب جدیدترین ترجمه عبری از معانی قرآن کریم که تألیفاتی به زبان انگلیسی و آلمانی نیز دارد.

لذا تعریف اصطلاحی «شرق شناسی یهودی» بی توجه به عنصر زبان، همان «جنبش علمی - یهودی» است که با هدف بررسی تمام امور و شئون شرق اسلامی، اعم از سیاست، اقتصاد، تاریخ، جغرافیا، اینترپولیوژی و غیره، با روی کردی دینی و استیلا بر کشورهای اسلامی درانداخته شد تا بدین وسیله ضمن تحقق اهداف سیاسی - مذهبی خود، به سلطه علمی بر جهان اسلام نایل آید.

جریان شرق شناسی یهودی - اسرائیلی

با نگاهی گذرا به سیر شکل گیری شرق شناسی در غرب، رگه های فکری شرق شناسی یهودی مبتنی بر صهیونیسم را به درستی می توان در آن جست و جو

۱. محمد خلیفه حسن، ص ۶۴، ۶۵.

نمود. طبق بررسی‌های موجود، شرق‌شناسی یهودی در شرق‌شناسی صهیونیسم تداوم یافت و شرق‌شناسی صهیونیسم نیز با همه شدت و سرعتی که داشت، در شرق‌شناسی اسرائیلی کماکان متجلی و منعکس است. اگر به تقسیم‌بندی چهارگانه ادوارد سعید از سیر شرق‌شناسی قرن هجده به بعد در اروپا توجه کنیم، تداوم جریان شرق‌شناسی یهودی درستی در همه ادوار آن هویداست. طبق تقسیم‌بندی وی، شرق‌شناسی این چهار دوره را پشت سر نهاد:

۱. گسترش اروپا و نفوذ آن در شرق؛
۲. مقایسه تاریخی (اطلاعات شرق و دنیای اسلام در رابطه با غرب)؛
۳. علاقه، گرایش و نگرش رومانتیک به شرق که برای آنها افرادی چون «هردر» و «موزارت» را مثال می‌آورد؛
۴. طبقه‌بندی گروه‌های انسانی (انسان امریکایی، انسان آسیایی، انسان اروپایی و...).

در این میان، دومین بخش آن که به مطالعات اسلام‌شناسی و مقایسه‌های تاریخی اختصاص دارد، مجال مناسب برای عرضه تفکرات و مباحث یهودی است.

برخی از متفکران چون بهسنی، براین باورند که شرق‌شناسی اسرائیلی، مرحله سوم و آخرین مرحله از تغییر و تحول «شناخت یهود در شرق‌شناسی» به‌شمار می‌آید. نخستین مرحله از این شناخت با شرق‌شناسی کلی یهود آغاز می‌شود و سپس با شرق‌شناسی «صهیونیستی» ادامه می‌یابد و سرانجام با شرق‌شناسی «اسرائیلی»، به اتمام می‌رسد و این امر بار دیگر، بر دوش پژوهش‌گران در حوزه شرق‌شناسی «اسرائیلی» به اتمام خواهد رسید.

به طور کلی در تاریخ معاصر، شرق‌شناسی یهودی، به منزله بخشی از جنبش شرق‌شناسی در غرب که با آغاز قرن هجدهم ظهور نمود، با سامان‌دهی و تمرکز تحقیقات خود در زمینه اسلام و جوامع اسلامی، جای‌گاه مهمی در جنبش شرق‌شناسی غربی اروپایی احراز کرد.^۱

۱. محمد خلیفه حسن، ص ۴۵.

اما شایان توجه است که شرق‌شناسی یهودی بالطبع، با جنبش صهیونیسم مرتبط خواهد بود و به راحتی می‌توان زمینه‌های مشترک میان آنها را معرفی نمود. این که اساساً جنبش یهودی به هنگام ظهور در سال ۱۸۸۱ در شرق اروپا، توانست اهداف و موضوعات مخصوص به خود را دنبال نماید و حرکت خود را در خدمت صهیونیسم و ریشه‌ای جلوه‌دادن موجودیت یهود در فلسطین، آغاز کند، امری است که آثار موجود در میان شرق‌شناسان یهودی آن را تأکید می‌کند. پس از شرق‌شناسی یهودی که بررسی موضوعات اسلامی را اهداف خود قرار داده بود، به «شرق‌شناسی اسرائیلی» نوبت رسید که با تشکیل کشور اسرائیل در سال ۱۹۴۸ به منزله ادامه «شرق‌شناسی یهودی» و «شرق‌شناسی صهیونیستی» پا به عرصه وجود نهاد.

با بررسی کلی، شاید بتوان آمیزش و تداخل آشکار در موضوعات شرق‌شناسی «اسرائیلی» با موضوعات شرق‌شناسی «یهودی» و «صهیونیستی» و هم‌چنین غربی را دریافت. انتشار «ترجمه‌های عبری از قرآن»، نمونه عالی این خلط و آمیزش است که نخستین ترجمه از این نوع به سال ۱۸۵۷ توسط حییم هرمن ریکندرروف ترجمه و منتشر شد.^۱

مطابق اسناد موجود، دومین ترجمه قرآن در فلسطین اشغالی به سال ۱۹۳۷ صورت گرفت که مترجم آن یوسف ریولین بود. این ترجمه را می‌توان به دوره «شرق‌شناسی صهیونیستی» منسوب دانست.

«هارون بن شیمش» در سال ۱۹۷۱، سومین بار قرآن که توسط ترجمه کرد که در اسرائیل انتشار یافت. تاریخ انتشار چهارمین ترجمه در اسرائیل هم به مارس ۲۰۰۵ باز می‌گردد که به پروفیسور «اوریرابین»، استاد پژوهش‌های اسلامی و قرآن‌شناسی بخش زبان عربی و اسلام دانشکده ادبیات دانشگاه تل‌آویو، منسوب است. این دو ترجمه، به دوره «شرق‌شناسی اسرائیلی» منتسب می‌شود. جالب توجه است که این ترجمه‌ها، علی‌رغم انتسابشان به مراحل مختلف شرق‌شناسی عام یهودی، وجوه مشترکی دارند؛ از جمله، شبهات بی‌شماری که

۱. اتان کلبرگ، ج ۴، ص ۵۲.

بر قرآن وارد کرده‌اند و یا طرح سؤالات متعددی که در زمینه تاریخ صدر اسلام بیان داشته‌اند. افزون بر این، ضعف وجوه مشترک ترجمه‌های ناقص و وجود خطاها و اشتباهات لغوی فراوان و مکرر در ترجمه‌های موجود، نیز از دیگر تشابهات آنهاست.^۱

شرق‌شناسی یهودی-اسرائیلی و تکیه بر زبان‌های غیرعبری

بی‌تردید زبان نگارشی، عامل ارتباطی مهمی در جریان خیزش شرق‌شناسی اسرائیلی بوده است. عمده پژوهش‌گران و شرق‌شناسان یهودی سلف، تأکید ویژه‌ای بر زبان عبری داشتند و مطالب خود را عمدتاً به زبان عبری می‌نگاشتند. به همین دلیل، تکیه بر زبان عبری را یکی از ممیزات شرق‌شناسی یهودی-اسرائیلی متقدم را می‌توان دانست. عبری‌نویسی خاورشناسان متقدم یهودی، هرگز به منزله کم‌توجهی ایشان به زبان دیگر ملل نبوده است؛ اما ارج نهادن به زبان عبری و الویت‌بخشی بدان، میان پژوهش‌گران یهودی سلف بسیار شایع بود. به تأیید آثار پژوهش‌گران و طبق بررسی‌های موجود، یهودیان عصر رومی، به زبان لاتین سخن می‌گفتند و مطلب می‌نوشتند و در قرون وسطا در سایه اسلام و فرهنگ عربی، زبان عربی را به کار بستند، مهم‌ترین و بارزترین دست‌آوردهای ادبی و فرهنگی‌شان را به زبان عربی به رشته تحریر درمی‌آوردند. برخی از پژوهش‌گران؛ این تلاش نامنسجم یهودیان برای نزدیک کردن زبان عربی به زبان دیانتشان یعنی عبری بود.^۲ هرچند بی‌تردید نزدیکی زبان عبری به عربی نیز بر این تعامل افزود.

متفرق شدن یهودیان در اقصا نقاط عالم-چه به صورت اسیر و یا به عنوان برده- به آنان در وام‌گیری و یا استفاده از دیگر زبان‌ها کمک شایان توجهی نمود؛ زیرا این پدیده، موجب شد تا هر طایفه یهودی به زبان سرزمینی که بدان پا نهاده بود، سخن بگوید و یا مطلب بنگارد. اما این بدان معنا نبود

۱. محمد خلیفه حسن، همان، ص ۶۴، ۶۵.

۲. برنارد لوئیس، الاستشراق بین دعائنه و معارضیه، ص ۱۳۷.

که زبان عبری را به فراموشی سپارد بلکه مهم‌ترین مطالب، هم‌چنان به عبری نوشته می‌شد.

حاصل تلاش یهودیان در عرصه زبان‌آموزی دیگر اقوام به همین جا خلاصه نشد. بلکه با درآمیختن زبان‌های متعدد، به ابداع زبان‌های خاصی نایل آمدند که آمیزه‌ای از چند زبان ویژه - گاه متداول و گاه زبان‌های مهجور - بود؛ مانند زبان «عربی - یهودی» که برخی تألیفات قرون وسطای خود را به آن زبان نوشتند و در واقع زبان عربی نوشته‌شده به حروف عبری بود تا کسی غیر از یهود، نتواند آن را بخواند و از فحوای آن آگاه شود.^۱

زبان معروف «ییدیش» یکی از زبان‌های ابداعی بود که در اثر تغییر و امتزاج حروف و زبان به وجود آمده که تغییراتی کلی در آن صورت گرفت و به عنوان زبانی کاربردی در دانشگاه‌های یهودی اروپا از آن بهره‌برداری شد. این زبان آمیزه‌ای از زبان عبری و لغاتی از زبان اسلواکی اروپایی بود و بخش عظیمی از آثار ادبیات خاص یهودیان طی دو قرن هجدهم و نوزدهم به این زبان نوشته شد.

به‌دنبال گسترش موج تحولات اروپا در قرون جدید، جریان تازه شرق‌شناسی اسرائیلی نیز دست‌خوش تحولاتی شد که روی‌کرد واقع‌بینانه به عنصر زبان، آن هم زبان‌های غیرعبری مهم‌ترین آنها بود. این موجب شد تا زبان‌های دیگر اروپایی، به ویژه انگلیسی و آلمانی در اروپا و نقاط تابعه رونق گیرد. این تغییر روی‌کرد موجب شد تا بسیاری از پژوهش‌گران و شرق‌شناسان یهودی نیز تابع این تحولات، به تألیف و تدوین آثار و تألیفات خود به زبان‌ها دیگر به‌ویژه انگلیسی و مبادرت آلمانی کنند. پروفیسور اوریرابین، از میان شرق‌شناسان یهودی را می‌توان نماینده هر دو دوره تدوین یهودی - اسرائیلی دانست. او مدت‌ها استاد پژوهش‌های اسلامی بخش زبان عربی دانشکده ادبیات دانشگاه تل‌آویو بود. جدیدترین ترجمه عبری از معانی **قرآن کریم**، از آثار برجسته اوست. وی در عصر یاد شده، ضرورت تألیف به زبان انگلیسی و آلمانی را به درستی دریافت و آخرین کتاب خود را با نام:

۱. ابراهیم عبدالکریم، ص ۵۳۷-۵۴۰.

The chil: Between Bible and Quran dren of Israel and the Islamic Historical Self Image,

به زبان انگلیسی به رشته تحریر درآورد که در سال ۲۰۰۴ در دانشگاه آکسفورد لندن منتشر شد.^۱

«یهوشفاط هرکابی» نیز از دیگر شرق‌شناسان اسرائیلی به شمار می‌آید که وابستگی او به سازمان‌های سیاسی، آموزشی و اطلاعاتی «اسرائیل» انکارناپذیر است. وی نیز در کنار تألیفات متعددش به زبان عبری، نوشته‌هایی نیز به زبان انگلیسی دارد. در سال ۱۹۷۷ کتابی از وی به نام *استراتژی‌های عربی و رویارویی‌های اسرائیلی* در نیویورک به زبان انگلیسی به چاپ رسید.

پروفسور یوسف سادان، استاد ادبیات کلاسیک عرب بخش زبان‌های عربی دانشکده ادبیات دانشگاه تل‌آویو نمونه دیگر از نویسندگان دو زبانه‌نویس اسرائیلی است. وی نیز علاوه بر کتاب‌هایی که به زبان عبری نگاشت، تألیفات متعددی نیز به زبان فرانسه دارد که مهم‌ترین آنها بدین عنوان است:

Le mobilier au Proche- Orient medieval Leiden, Holland (E. J Brill)^۲.

گفتنی است که پس از تأسیس کشور اسرائیل، به نظر می‌رسد نوشته‌های شرق‌شناسانه اسرائیلی، الزاماً به زبان «عبری نوین» نیست. بلکه پس از این شرق‌شناسان اسرائیلی، دیدگاه‌ها و دست‌آوردهای علمی شرق‌شناسی اسرائیلی را نه تنها به عبری، بلکه به زبان‌های علمی امروز جهان تدوین، تألیف و منتشر می‌کردند.

تأثیر شرق‌شناسی یهودی بر مطالعات اسلامی در غرب

در میان نخستین کسانی که به ترجمه *قرآن کریم* به زبان‌های عبری و اروپایی مبادرت کردند، شرق‌شناسان یهودی بسیار مشهورند. اینان به دنبال تحقق اهداف فرهنگی - مذهبی و شاید سیاسی خود، به ترجمه مبادرت کردند. این ترجمه‌ها که در نوع خود بسیار اهمیت دارند، جریان علمی مهمی را در مطالعات تاریخی

۱. برای اطلاع بیشتر نک: <http://www.tau.ac.il/humanities/vip/Rubin/uriht>.

۲. نک: www.sadan-adab.com/publications.htm.

و غیره ایجاد کردند؛ زیرا بی‌شک این ترجمه‌ها که هرگز عاری از خطا و خلط مباحث نبودند، تأثیر عمیقی بر مطالعات اسلام‌شناسی در غرب نهادند. کج فهمی‌های بسیار درباره اسلام، نتیجه‌گیری‌های عجولانه و بی‌تعمق ناشی از ترجمه‌های ناصواب قرآن در اروپا (زاوی، شالوم، ۱۹۸۳، ص ۱۳)، ضمن اشاعه اغلاط بی‌شمار به متون تاریخی، همراه با تحریف و خیانت در امانت‌داری علمی در انتقال مطلب، عمدتاً اطلاعات ناسره‌ای را در اختیار خوانندگان می‌گذاشت.^۱ پژوهش‌گران اروپایی و غیرمسلمان، برای فهم اسلام و درک چرستی و یا دریافت موضوعات تاریخی، پیش از هر چیز به قرآن مراجعه می‌کردند و چون نمی‌توانستند آن را به زبان اصلی بخوانند، به سراغ ترجمه قرآن می‌رفتند و فهم غلطی که از نخستین ترجمه‌های قرآن به جوامع غیرمسلمان منتقل شد تا قرن‌ها بر ذهن و باور شرق‌شناسان باقی ماند و به آنها جهت داد. بنابراین، پژوهش در منابع اصلی و کتاب‌های مرجع اسلامی ترجمه آثار مهم اسلامی به زبان‌های مختلف، به ویژه عبری صورت گرفت. در کنار ترجمه‌های مکرر از قرآن کریم و یا نصوص اسلامی، تحقیقات همه‌جانبه‌ای نیز در این عرصه انجام شد. افتتاح مراکز تحقیقاتی و یا راه‌اندازی کانون‌های علمی به نام مطالعات شرقی. نخستین گام در طریق اسلام‌شناسی و شیعه‌پژوهی در غرب و اسرائیل بود که به تدریج، زمینه تأسیس دانشگاه‌هایی با همین اهداف فراهم شد.

مؤسسات شرق‌شناسی در اسرائیل

بی‌شک اندیشه تشکیل دانشگاه در بیت‌المقدس، به پیش از تشکیل دولت اسرائیل باز می‌گردد. چنان که آورده‌اند، پیشنهاد تأسیس دانشگاه در فلسطین، بارها در نشست‌های یهودیان، مطرح شده بود و هر بار بنا بر عللی، این اندیشه مجال تحقق نیافته بود. تا این که سرانجام گروهی از جوانان صهیونیست، متأثر از اندیشه‌ها و حمایت و ایزمن که خود کرسی تدریس در دانشگاه جنوا را

۱. محمد عبدالله الشرقاوی، ۱۹۸۹، ص ۳۵-۳۶.

برعهده داشت، به نحوی جدی به تحقق اندیشه تأسیس دانشگاهی در فلسطین مبادرت ورزیدند. در پی تحقق چنین ایده‌ای، وایزمن از نخستین بانیان تفکر تأسیس دانشگاه، از سلطان عثمانی که حاکمیت سیاسی فلسطین را در اختیار داشت، ساخت دانشگاهی را در فلسطین تقاضا نمود که این پیشنهاد، رد شد. جدی بودن و نیاز به تأسیس دانشگاه، باعث شد تا کنگره یهود، کمیته‌ای را برای پی‌گیری کار تعیین کند. وایزمن و یهودا مگنس از مشهورترین اعضای این گروه بودند؛ اما شروع جنگ جهانی اول، مانع از تحقق تأسیس دانشگاه شد. بالاخره با تلاش‌های این دو، لرد بالفورد و گروهی دیگر از یهودیان، به طور رسمی فعالیت دانشگاهی در اسرائیل آغاز شد. ژوزف هورویتس، از اسلام‌شناسان یهودی آلمانی که در دانشگاه فرانکفورت به فعالیت مشغول بود، نخستین استاد مدعوی بود که ریاست و تدریس بخش مطالعات شرق‌شناسی را در دانشگاه برعهده گرفت و پس از او نیز گوتهلد ویل^۱ که در مطالعات فقه‌اللغه عربی و ترکی تخصص داشت، جانشین او شد. تلاش‌های استادانی چون پلاسرن متخصص در طب، پزشکی و فلسفه اسلامی، ریولین، مترجم هزار و یک شب و قرآن به زبان عبری، شلمو پینس، متخصص در فلسفه و کلام اسلامی و غیره، در تکوین گروه مطالعات خاورشناسی، نقش مهمی داشت. گفتنی است تلاش اولیه گروه مطالعات خاورشناسی در سال‌های نخست، بیشتر به عرضه خدمات علمی به بخش وزارت خارجه و دفاع دولت فلسطین اشغالی اختصاص داشت. هم‌چنین مستحدث بودن دولت اسرائیل و درگیری‌اش با اعراب، توان جدی گروه را برای انجام دادن تحقیقات صرف بازداشته بود. با این حال، در همین سال‌ها، دو تن از افراد مؤثر در بخش مطالعات اسلامی دانشگاه، به نام‌های دیوید آیولن و مایر ژاکوب قسטר، در دانشگاه‌های اسرائیل به تربیت شاگرد پرداختند و زمینه جدی سنت مطالعات اسلامی در دانشگاه‌های آن سامان را فراهم آوردند. مهم‌ترین دانشگاه‌های موجود در اسرائیل که عمده‌تاً به شرق‌شناسی اختصاص دارند؛ عبارتند از:

1. Gotthold Weil.

الف) دانشگاه عبری اورشلیم

این دانشگاه در سال ۱۸۸۲ میلادی تأسیس شد و در سال ۱۸۹۷ به طور رسمی فعالیتش را در عرصه‌های علمی آغاز کرد. این دانشگاه با تفکیک حوزه‌های پژوهشی و تمرکز دقیق بر مطالعات آسیایی و افریقایی و تحقیقات استراتژیک، در حوزه مطالعات اسلامی و خاورمیانه؛ زبان و ادبیات عربی؛ و مطالعات هندی، ایرانی و ارمنی، سهم به سزایی از شرق‌شناسی یهودی را به خود اختصاص داده است. کتاب‌خانه عظیم آن، با یک میلیون جلد کتاب، از بزرگ‌ترین کتاب‌خانه‌های خاورمیانه به شمار می‌آید. (Encyclopaedia Vol. 8, pp.219-226). این دانشگاه دارای مؤسسات وابسته بسیاری است که اهم آنها عبارتند از:

۱. مؤسسه تحقیقات شرقی: این مؤسسه در زمینه زبان و ادبیات عرب، تمدن اسلامی در شرق، دین فلسفه، هنر و تاریخ اسلام فعالیت دارد.
۲. مرکز بررسی‌های یهود: شامل امور فرهنگی یهودیان و یهودیانی که در سرزمین‌های عربی - اسلامی زندگی می‌کنند. این مرکز عمده تحقیقات خود را به شکل کتاب در زمینه شرق‌شناسی عرضه می‌کند.
۳. مرکز بررسی‌های صلح و دوستی: این مرکز در سال ۱۹۶۷ در دانشگاه عبری تأسیس گشت و به نام رئیس اسبق امریکایی آن «هری ترومان» و به پاس داشت تلاش‌های او در خدمت به صهیونیسم و اسرائیل، «مرکز ترومان» نام‌گذاری شد. بیشتر مطالعات این مرکز حول محور جنگ اعراب و اسرائیل طراحی و اجرا می‌شود.
۴. مرکز بررسی‌های نزدیکی الیهودیان و اعراب، مارتین پوپر: این مرکز نیز از مراکز مطالعاتی وابسته به دانشگاه عبری است و بیشترین اهتمام خود را در درجه اول، بر ایجاد فعالیت سیاسی میان عرب و یهود قرار می‌دهد. این مرکز هم‌چون حلقه واسط میان مؤسسات حاکمه و دیگر مراکز غیردولتی است که در این زمینه فعالیت می‌کنند.
۵. مؤسسه تحقیقات خاورمیانه: تمامی تلاش این مؤسسه به نشر بررسی‌ها و تحقیقات شرق‌شناسان اسرائیلی در امور اسلامی و عربی اختصاص دارد.

ب) دانشگاه تل آویو

این دانشگاه در سال ۱۹۵۶ در حالی تأسیس شد که دارای دانشکده‌های متعدد در حوزه‌های مختلف علمی به‌ویژه علوم انسانی و ۲۲ مرکز تحقیقاتی بود. مهم‌ترین مراکز تحقیقاتی وابسته بدان عبارتند از:

۱. مرکز تحقیقات خاورمیانه و افریقا: این مرکز را یکی از شرق‌شناسان وابسته به دستگاه جاسوسی اسرائیلی به نام «رئوبین شیلواح» تأسیس کرد و به نام او نیز معروف گشت. «اسحاق آرون» افسران عالی رتبه اسرائیلی، یکی دیگر از کسانی بود که در تأسیس این مرکز سهم به سزایی داشت. تحقیقات این مرکز به طور عام، حول مطالعات خاورمیانه و به طور خاص سرزمین‌های اسلامی است. بر همین اساس، مراکز وابسته بدان در کشورهای مصر، سوریه، عراق و سودان مشغول به کار هستند.

۲. مرکز تحقیقات استراتژیک: این مرکز نیز در سال ۱۹۷۷ تأسیس شد که نقش شایان توجهی در گردآوری اطلاعات برای مؤسسات حاکمه دارد. بر همین اساس، عمده فعالیت آن در زمینه آسیب‌شناسی امنیت در سایر دولت‌های منطقه صورت می‌گیرد. به کارگیری نیروهای اطلاعاتی - امنیتی اسرائیلی، یکی از ویژگی‌های این مرکز است.

۳. دانشگاه حیفا: این دانشگاه در سال ۱۹۶۴ رسماً فعالیت خود را آغاز نمود و هم اکنون دارای بالغ بر بیست دانشکده فعال و مؤسسات وابسته تحقیقاتی است که مرکز مطالعات خاورمیانه از مهم‌ترین آنها به شمار می‌آید. این مرکز، با هدف عمده مطالعات اقتصادی، سیاسی و تاریخی خاورمیانه راه اندازی شد و دارای نشریات متعددی در زمینه ادیان و مذاهب عربی - اسلامی و آداب و رسوم و به طور کلی فرهنگ اسلامی در خاورمیانه است.

فهرست منابع

۱. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۳، دارصادر، بیروت، ۱۹۹۷.
۲. ادوارد سعید، *الاستشراق: المعرفة - السلطة، الانشاء، تعريب* کمال ابودی، ص ۳۷-۳۹ و ۲۱۴-۲۱۵، مؤسسة الأبحاث العربية، بیروت، ۱۹۸۱.
۳. برنارد لويس، *مسألة الاستشراق، في الاستشراق بين دعائه و معارضيه*، ترجمه و إعداد هاشم صالح، دارالساقی، بیروت، ۱۹۹۴.
۴. بارت، رودی، *الدراسات العربية و الاسلامية في الجامعات الألمانية*، ترجمة مصطفى ماهر، ص ۱۱، دارالكتاب العربي، ۱۹۶۷.
۵. احمد، صلاح بهنسی، *شرق شناسی اسرائیلی*، ترجمه، قبس زعفران، فصل نامه، پانزده خرداد ۱۳۸۵، دوره سوم، سال سوم، ش ۱۰، زمستان www.bashgah.net.
۶. جلاء ادريس، محمد، *الاستشراق الاسرائيلي في المصادر العبرية*، نشر و توزيع العربي، القاهرة، ۱۹۹۵.
۷. خليفه حسن، محمد، «المدرسة اليهودية في الاستشراق»، مجلة رسالة المشرق، القاهرة، ش ۱-۴، ج ۱۲، ۲۰۰۳.
۸. زاوی، شالوم، *مصادر يهودية في القرآن (العبرية) القدس*، ۱۹۸۳.
۹. الشرفاوى، محمد عبدالله، *الاستشراق و الغارة على الفكر الاسلامي*، دارالهداية، القاهرة، ۱۹۸۹.
۱۰. عبدالکريم، ابراهيم، *الاستشراق و ابحاث الصراع لدى الاسرائيل*، دارالجليل للنشر و التوزيع، عمان، ۱۹۹۲.
۱۱. عزب، احمد، *رؤيه اسلاميه للاستشراق، المنتدى الاسلامي*، لندن، ۱۹۹۱.
۱۲. کلبرگ، اتان، *قرآن، موسوعه کامل عبري، يهوديت و سرزمين اسرائيل*، قدس، ۱۹۷۴.



۱۳. هویدی، احمد محمود، *مدخل الى الاستشراق و مدارسه*، قاهره، ۲۰۰۴.
۱۴. ساسی، سالم الحاج، *الظاهرة الاستشراقية و أثرها على الدراسات الإسلامية*، چاپ اول: مرکز دراسات العالم الاسلامی، مالطا، ۱۹۹۱.
۱۵. زقزوق، محمد حمدي، *الاستشراق و الخلفية الفكرية للطراخ الحضاري*، چاپ دوم: دارالمدار، ۱۹۸۹.
۱۶. وزان، عدنان محمد، *الاستشراق و المستشرقون*، وجهة نظر، سلسلة دعوة الحق (۲۴) رابطة العالم الإسلامي، مكة المكرمة، ۱۴۰۴ / ۱۹۸۴.
۱۷. *المعجم الوسيط*، بخش ش، كلمه (ش. ر. ق).
18. Encyclopaedia: Hebrew University of Jerusalem" in: Judaica, Vol. 8, pp.219-226.